




گاهنامه اجتماعی سیاسی
دانشگاه علوم پزشکی تبریز
سال اول، شماره اول
نیمه دوم آبان ۱۳۹۷
رایگان / شمارگان: ۵۰۰ نسخه
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
کیانوش خالیدیان
سردبیر: هما ایلداری قاضی
نویسندگان:
علی بدلاتی، امیرحسین سلطان
زاده، هما ایلداری، مجتبی آزادوار،
کاوه معتمدیان، ابوطالب آدینه‌وند،
محسن حسن پور، شبنم حیدری
لوگو و طراحی: کاوه معتمدیان
دانشگاه علوم پزشکی تبریز

 raddi_call

گاهنامه اجتماعی سیاسی
دانشگاه علوم پزشکی تبریز
سال اول، شماره اول
نیمه دوم آبان ۱۳۹۷

سال‌الکبیر



مقر دین؛ عرصه عمومی

ابوطالب آدینه‌وند | فعال سیاسی



«بدون رجوع به امر الهی عمل خوب شکوه و احترام خود را از دست می‌دهد»
هورکهایمر

در تجربه معاصر از نقش دین در جوامع اسلامی، دین از وجه حضور در زیست جهان به سمت دین به مثابه اتوریته حرکت نموده است این تجربه در تاریخ جوامع اسلامی به طور عمده تحت لوای خلافت و نیابت پیامبر و ائمه ظهور و بروز داشته است (گرچه تحصیل قدرت و لوازم آن در فرق اسلامی با هم تفاوت دارد)، در غرب مسیحی چنین تجربی‌های وجود داشته است.

در تجربه مسیحی سلطه دینی و سلسله مراتب وساطت در نسبت با امر قدسی، منتج به سکولاریزم و خروج و عبور از نظامات مبتنی بر اتوریتهی دینی و تئولوژیکال شد، تا حدی که زبان دین از عرصه عمومی نیز غایب شد. در روایت لیبرالی نیز از ورود دین به عرصه عمومی منع میشد، بنابراین دین به عرصه خصوصی رفت. در دوران اخیر نگاهی جدید به حضور دین در حال شکل‌گیری است، مثلاً در آراء متاخر هابرماس می‌توان ترک برداشتن سکولاریزم به مثابه ایدئولوژی را دید، هابرماس می‌گوید که حتی نظریه

سکولاریزاسیون (به مثابه فرایند) چنانچه داوری خود را فراتر از تجربه اروپای غربی گسترش دهد، رای صوابی نیست، هر چند آن داوری درباره ی اروپای غربی نیز محل منازعه است. بنابراین دین پسا سکولار در حال بازگشت به عرصه ی عمومی و ایفای نقش در آن میدان است. در قرون وسطی دین، میدان مرکزی معرفت بود و به مثابه یک هژمونی در بافتار قدرت عمل می‌کرد، دین از عصر ورشنگری به این طرف از عرصه حکومت و نیز اجتماع حذف شد و آنچه‌چنانچه آگوست کنت می‌گفت،

دوران مدرن، دوران پایانی مرحله «ربانی» تاریخ است و این تلقی رواج حداکثری یافت. اما چنانچه می‌بینیم در شبکه عصبی جامعه جدید، دین نه به عنوان منبع مرکزی انسجام و حیات اجتماعی بل به عنوان یکی از منابع بینالذاتی در حوزه عمومی حضور دارد. سیر تاریخی جامعه ما با اروپا تفاوت اساسی دارد در اروپای مسیحی اتوریته تام دین بر سایر منابع معرفت چون علم و... وجود داشت، اما هرگز در سابقه اسلامی چنین فقراتی وجود نداشت، به طور کلی هم در تاریخ و ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و



چه بر سرمان آورده اند!

با روال قانونی بررسی نمی شود و حتی از ارائه ی پاسخ کتبی امتناع میشود .

-درخواست های متعدد تشکل های دانشجویی برای تشکیل اتحادیه ی کشوری نادیده گرفته میشود و حتی امکان یک نشست منطقه ای یا کشوری نیز از تشکل های دانشجویی دریغ میشود.

-در شرایطی که دولت شما در وزارت بهداشت برای نشریات ، کانون ها ، انجمن های علمی و فعالان ورزشی و فرهنگی نشست های کشوری برگزار میکند درخواست تشکل ها برای یک نشست هم اندیشی حتی پاسخ رد نیز به صورت کتبی دریافت نمی کند.

-دولت شما نمایی از آزادی را در دانشگاه با سیاست های فرهنگی خود به راه انداخته است که در نهایت به ابتذال تبدیل یک مصلح اجتماعی به یک سلبریتی جشنواره های وزارتی می انجامد.

حال بحث دخالت های غیر قانونی و فراقانونی نهاد های خارج از دانشگاه نیز مسئله ی دیگریست که نه تنها دولت کمکی به حل مسئله نکرده است بلکه علنا خود نیز قسمتی از این دخالت ها را نمایندگی میکند. کار تا آنجا پیش می رود که نمایندگان شما در خارج از دانشگاه نیز تشکل های دانشجویی را دعوت به هماهنگی بیشتر برنامه هایشان با خود میکنند. فشار، تهدید و ترعیب نیز داستانی است که گویا پایانی ندارد.

سیاست های دولت شما خواسته یا ناخواسته تشکل های دانشجویی را تا سر حد معلق ماندن فعالیت ها در دانشگاه کشانده است حال که نمایندگان شما حتی توانایی ایستادگی برای برگزاری یک برنامه ی سیاسی را نداشته و نمیتوانند از استقلال خود در تصمیم دفاع کنند چه فرق میکند که دولت بیان کند که خواستار آزادی در دانشگاه است.

جناب آقای روحانی خواست و میل شما تاثیری بر فضای دانشگاه ندارد بلکه این عمل شمامست که فضا را رو به انسداد برده است. قاعدتا انتظار هیچ گونه تحرکی از شما در خصوص دانشگاه ها وجود ندارد و گمان نمیکنیم اختیاری نیز باقی مانده باشد . شما همان روزی که با حضور نمایی در دانشگاه تهران دانشجویان رانادیده گرفتید این پیام را به گوش همه رساندید که حاضر به شنیدن صدای ما نیستید.

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی تبریز نمایندگان شما در وزارت بهداشت را دعوت به مناظره پیرامون قانون در دانشگاه ها میکند.

حال که این همه فشار هدفی جز به تعطیلی کشاندن تشکل های دانشجویی ندارد انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی تبریز تا تغییر فضا و بسط قانون در فضای وزارت علوم و بهداشت، در اعتراض به سیاست های حاکم بر دانشگاه ها تعلیق فعالیت های دفتر سیاسی شورای مرکزی خود را اعلام و دفتر را تحویل نماینده ی دولت در دانشگاه خواهد داد.



چه بر سرمان آورده اند!

که تو میگویی، حتی اگر با قدرت بگویی و تو! هر کسی است که تمامی تلاش هایش با آگاهی قبلی فقط به سود گروهی خاص از انسان ها تمام میشود. شکست چپ آغاز استکبار است.

« ما هذه التماثيل التي اُتِمَّتْ لها عاكفون قالوا وَجَدْنَا آبادنا لها عابدين قال لقد كُنْتُمْ اَتَمُّ وَاَبْوُكُم في ضلال مُبين [۵۲ انبیا]: این تماثلها(صورتها) چیست که برایشان به خاک می افتید، گفتند ما پدرانمان را پرستنده همینها یافتم، فرمود: شما و پدرانتان در گمراهی آشکارید.»

در شماره بعد بخوانید: اندیشه سیاسی یا فلسفه فلسفه سیاسی؟

پانویس: *هستیم! نگاه کنید، نابودی قداست قوانین حاضر را ببینید و فکر کنید.



ریاست جمهوری اسلامی ایران و مجری قانون اساسی

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ
وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا

جناب آقای حقوقدان! انتخاب شما به عنوان ریاست جمهور ملت ایران امید هایی را در جامعه گشود که مسئولیت دینی و اخلاقی ما ایجاب میکند با تمام وجود پشتیبان دولت منتخب و شعار هایش باشیم.

صبر و متانت و بردباری جوانان در سال های قبل و بعد از انتخاب شما سرمایه ای بزرگ بود که موجی از امید را در دل جامعه ی ایران پدید آورد و همین موج سهمگین امید در فضای تلخ پس از انتخابات ۸۸ جامعه و حاکمیت را مجبور به آغاز راهی نو کرد.

دیدگاه حقوقی شما و موضعگیری هایتان در آغاز نوید راهی را میداد که مناقشه «تضاد ماهیت حقوقی با ساختارحقوقی قدرت» را رهجویی مینمود. اما رفتارهای

دولت و شخص جنابعالی تمکین بی چون و چرا به ساختار حقیقی قدرت را نشان داد و امید اصلاح را در جامعه از بین برد.

موضع تاریخی حرکت دانشجویی تاکید بر اجرای بی کم وکاست قانون اساسی بود و از همین رو قانون معیار ما در تمامی حرکت هایمان بوده است. حال آنکه شما به عنوان حقوقدان و مجری قانون اساسی باید پاسخگو باشید که چرا تاکید بر اصول قانون اساسی و اجرای قانون مبیاست تا این حد هزینه در پی داشته باشد.

به صراحت باید گفت که یک دولت واحد، یک قانون مشخص و یک پایگاه مشخص تصمیم

گیری در کشور و حتی دولت وجود ندارد چراکه دستگاه وزارت کشور، نهاد های امنیتی و دانشگاه های دولت شما در موارد بسیاری از جمله موارد زیر در تعارض آشکار با هم حرکت کرده اند:

-درخواست های قانونی یک تشکل دانشجویی در نهاد های خارج از دانشگاه پیگیری می شود و علنا واژه ی استقلال دانشگاه لجن مال شده است .

پرونده سازی های جعلی در مجموعه های حراست دانشگاهی تا آنجا پیش می رود که علنا دروغ استراتژی یک مجموعه ی نظارتی پاسدار قانون در مجموعه ی شما میشود.

ظاهر امر به گونه ایست که دولت جنابعالی مسلوب اختیار و فاقد استراتژی مشخص برای پاسداشت حقوق قانونی دانشجویان و دیگر اقشار جامعه است.

-شکایات قانونی ما در زمان قانونی، طبق قانون و مطابق

دانشگاه امروز، دانشگاه بی قانون

مجتبی آزادوار | پزشکی

منتهی به شروع یک برنامه از اجرای آن جلوگیری گردد. سوالی که باید پاسخ داد این است که آیا علنا جایی برای فعالیت سیاسی تشکل ها در دانشگاه باقی مانده است؟

آیا نباید این انسداد را اعلام کرد؟

در یک مثال که گزارشی از فضای دانشگاه علوم پزشکی تبریز است میتوان همه چیز را متوجه شد.

از حدود چند ماه قبل یکی از واحد های انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی تبریز درخواستی مبنی بر برگزاری مراسم ۱۳ آبان را تقدیم هیات نظارت دانشگاه میکند و مجوز برنامه در طی چند برابر مدت قانونی تعریف شده ابلاغ میشود .

محمد توسلی و عماد بهاور پس از رد تعداد زیادی از گزینه های حضور در دانشگاه مهمان های این برنامه بودند که طبق مجوز صادره از آنها دعوت به عمل آمده بود. تمامی آمادگی های برگزاری مراسم صورت گرفته و تمهیدات لازم در نظر گرفته شده

بود. بویستر ها و بنر های مراسم نصب و اطلاع رسانی شروع شده بود که چند روز مانده به شروع مراسم بنر ها و اطلاعیه ها قبل از شروع ساعت اداری صبح به صورت هماهنگ از سطح دانشگاه جمع میشود درحالی که هنوز هیچ ابلاغی مبنی بر لغو برنامه به تشکل برگزار کننده ابلاغ نشده بود و از همه جالب تر آن که مسئول حراست دانشگاه از سرنوشت و محل کنونی بنر ها و هویت جمع کنندگان آنها اظهار بی اطلاعی می کند. مگر جمع کردن ۸ عدد بنر بزرگ از سردر دانشگاه و دانشکده ها و فضای دانشگاه بدون اطلاع حراست امری ممکن است؟! تو خود حدیث مفصل بخوان...

این نمونه تنها نمونه ی کوچکی از سیر ناتمام بی قانونی ها در فضای دانشگاه های کشور است.

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی تبریز به عنوان قدیمی ترین تشکل شمال غرب کشور با سابقه ی چند دهه فعالیت پیوسته پیش و پس از انقلاب با اعلام توقف فعالیت های دفتر سیاسی خود به عنوان یکی از معدود امکاناتی که در دوره ی دولت حاضر در اختیار این تشکل قرار گرفته بود با انتشار نامه ی سرگشاده ای که در ادامه آورده میشود انسداد فعالیت های سیاسی را در شرایط موجود اعلام کرده است:

نامه ی سرگشاده ی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی تبریز خطاب به ریاست جمهور

در طی سالهای فعالیت دولت حسن روحانی به ظاهر گشایش هایی در فضای دانشگاه ها انجام شده است اما به نظر میرسد از بیرون دانشگاه نمیتوان متوجه عمق فاجعه ای که در دانشگاه ها در حال اتفاق افتادن است، بود.

آزادی های فضای دانشگاه آزادی هایی گزینشی و مهندسی شده اند که با سیاست های فرهنگی دولت بر فضای دانشگاه ها حاکم شده است. برای مثال وزارت بهداشت در طول سال های گذشته برای فعالین نشریات، انجمن های علمی، کانون ها و فعالین ورزشی جشنواره های بزرگ کشوری و نشست ها و مراسمات متعددی برگزار کرده است. نشست هایی که نه با درخواست دانشجویان بلکه با پیشگامی و طرحواره های وزارت برگزار شده است. این سیاست دولت برای (مفهوم موفقیت) در فعالیت های دانشجویی تعاریفی جدید ایجاد کرده و تا حد زیادی توانسته این تعاریف را در ذهنیت غالب نسل نوری فعالان دانشجویی بگنجاند؛ تا آنجا که علنا حجم زیادی از فعالیت های نشریات دانشجویی معطوف به کسب مقام در همین جشنواره ها شده است. نتیجه این تغییرات در فضای دانشگاه امروز سبب شده که ماهیت نویسندگان دانشجو نیز از یک فعال و نویسنده ی متعهد آمانور دانشگاهی به یک فعال حرفه ای سلبریتی و جشنواره ای تغییر یابد.

امروز نه تنها هیچ جریان سیاسی مستقلی، خواه موافق دولت و خواه مخالف آن در دانشگاه حمایت نمی شود بلکه دسترسی به حقوق اولیه و درخواست های قانونی این جریان ها عملا وجود ندارد و به طور حتم با سنگ اندازی ها و گاهی حتی با پرونده سازی برای متولیان آن همراه است. فضای روختی که در نهایت بستری برای مقابله با موج تقویت شده ی بی هویت دانشجویی باقی نمی گذارد.

آئین نامه های شورای عالی انقلاب فرهنگی مغفول مانده و گاه حتی اعضای هیات نظارت بر تشکل ها ی دانشجویی نیز از آئین نامه ی هیاتی که متولی آنند آگاهی ندارند. این شرایط علنا بدین معناست که قانون کنار گذاشته شده و محور انتخاب افراد برای سمت های دانشگاهی به جای شناخت و تعهد به قانون، میزان وفاداری آن افراد به وضعیت بی قانونی موجود است.

حق داشتن اتحادیه از تشکل ها سلب میشود و حتی برگزاری یک نشست منطقه ای و یا یک نشست هم اندیشی بین دانشجویان و تشکل ها نیز غیر ممکن شده است.

وضعیت برگزاری برنامه های جزیره ای سیاسی نیز نمودی از باز شدن فضا ندارد و مجوز برنامه ها سیر قانونی خود را طی نمی کنند.

باید در کنار همه ی این مسائل فشار های فراقانونی و امنیتی را نیز محاسبه کرد. به طوری که وجود مجوز از دانشگاه تقریبا هیچ تضمینی برای اجرای یک برنامه دانشجویی نیست و ممکن است در آخرین لحظه های

چپ چیست؟

امیرحسین سلطان زاده | پزشکی

اصولا یک مفهوم ترسناک نیست. باید متذکر شد که مفهومی که شنیدن واژه «چپ در ذهن ها نداعی میکند به خودی خود اصول اخلاقی خاصی را زیر پا نمیگذارد. عنوان چپ در دیدگاه سیاسی گاه به انتقاد از حکومت، کمونیسم، سوسیالیسم و انواع آن ،کت سبز ها ،هر سبیل کلفت سیاسی، چریک ها و حتی اصلاح طلبی و از این قبیل تفکرات اطلاق میشود.

معمولا دیالوگ های زیادی حول محور واژه چپ در کف جامعه ایران انجام نمیگردد و در ادبیات غیررسمی فضاهای دانشگاهی ایران بیشترین شیوع را دارد. از آنجایی که در دنیای پست مدرن* امروز دیگر هیچ چیز اصیل نیست و این اصل! شامل حال دانشگاه و فضای آن هم میشود طیفی که گاهی خود را به طور غیررسمی با عنوان چپ معرفی میکند باید توضیح شفاف تری از

کیستی خود ارائه نماید تا بتوان آن را پذیرفت ، رد کرد و به طور کلی مورد سنجش عقلانی قرار داد. شاید امروز زمان آن فرا رسیده که به بازتعریف این واژه ی فراگیر ولی مبهم بپردازیم. در میان متن های بسیار و مکالمه های فراوان میتوان بهترین آن ها را بررسی نمود و یک تعریف نه چندان شایع از این واژه به اطلاع خواننده رسانید که هدف آن مبارزه با بی ثباتی در معنای کلمات و اختلافات است. چپ بودن به معنای کمونیست یا مارکسیست بودن نیست. آرمان شهر تعریف شده ای در تفکر چپ وجود ندارد. یک چپ کسی است که برای جهانی بهتر تلاش میکند و هیچ گروه بندی میان انسانی ای را به رسمیت نمیشناسد. دیدگاه چپ در تضاد تکاملی با گروه های راست گرا زیست میکند. راست گرایان کسانی هستند که از گروه بندی میان انسان ها دفاع میکنند و فعالیت های آن ها به طور آگاهانه و صرفا به آن گروه خاص نفع میرساند



داستان یک نقاب

شبنم حیدری

نقاب گای فاکس (۱۶۰۶-۱۵۷۰) انگلیسی است، یکی از طراحان نقشه ای که قصد انفجار پارلمان انگلیس و کشتن شاه جیمز را در ۵ نوامبر ۱۶۰۵ ریخته بود بدل به ماسک محبوبی شد که این روزها نماد تظاهرات مختلف شده و معترضان اروپایی و آمریکایی از آن در اعتراضات و تظاهرات علیه حاکمیت و دولت استفاده می کنند.

اما اصل داستان چه بود؟

هیچوقت معلوم نشد چه کسی به آنها خبر داده بود. حتی خود «گای فاکس» سرباز انگلیسی، هم از دیدن آنها تعجب کرد. وقتی مجبور شد که از زیر عمارت پارلمان انگلستان بیرون بیاید، دیدند که ۳۶ بشکه باروت همراهش داشته است. بشکه ها را زیر انبوهی از آهن و چوب مخفی کرده بود. قرار نبود کسی از کار او باخبر شود. گای فاکس تصمیم گرفت لب از لب و نکند. اما شکنجه هایی که نصیبش شد، سخت تر از آن بود که طاقت بیاورد. بنابراین، اعتراف کرد که می خواسته پارلمان را درست در روزی که جیمز اول افتتاحش می کند، دود کند و به هوا بفرستد. این کاتولیک ناراضی می خواست بریتانیا را تا حد ممکن ناامن کند. اگر کشور ناامن می شد، ممکن بود که جیمز از سلطنت کناره گیری کند و شاهی به حکومت برسد که به کاتولیک ها بیش از این احترام بگذارد. قرار نبود کسی از کار او باخبر شود. اما همه چیز لو رفت. یکی از نماینده های پارلمان، لردی کاتولیک بود. در نامه ای بدون امضا که به دستش رسیده بود، از او خواسته بودند که در جلسه افتتاحیه حاضر نشود. یعنی همین نامه دل سوزانه همه چیز را به هم ریخت؟ یعنی یک کاتولیک به کاتولیکی دیگر خیانت کرد؟ بعد از اعتراف های گای فاکس و دستگیری هم دست هایش، آنها را در روز پنجم نوامبر ۱۶۰۵ میلادی، اعدام کردند. پنجم نوامبر، سال ها است که به «روز فاکس» مشهور است و دسته ای از انگلیسی ها، در این روز خوش می گذرانند و از اینکه توطئه فاکس نقش بر آب شده است، شادی می کنند. عروسک هایی شبیه او را آتش می زنند و نقابی شبیه چهره او را به صورت می زنند. درست است که گای فاکس را ۴۰۱ سال پیش اعدام کرده اند، اما سالی یک بار، حضورش را به مردم آن کشور (و همین طور نمایندگان پارلمان و خاندان سلطنتی) اعلام می کنند.

در اواخر قرن ۲۰ چه گذشت بر این داستان؟

داستان در زمان دولت مارگارت تاچر در انگلستان چاپ شد. در حقیقت یک واکنشی بود بر دولت فاشیستی و پلیسی انگلستان که خیلی از مسئولان آن دوره تاب آن را برنداشتند و به صراحت علیه آن به اعتراض پرداختند.

وقتی از «ویوید لوید» یکی از دو نویسنده V for Vendetta پرسیدند که اگر بخواید چکیده ای از داستانش را برای کسی تعریف کند چه می گوید، جواب داد که «تعریف کردن یک چکیده، یعنی قبول این حقیقت که داستان چیزهای اضافه ای دارد و این اضافه ها را می شود حذف کرد. اما این طوری فکر نمی کنم.» در عوض، لوید ترجیح داد به مایه سیاسی این رمان گرافیکی اشاره کند. «خیلی ساده است. هر آدمی حق دارد از فردیت خودش دفاع کند. هیچ کسی، حتی دولت، حق ندارد او را از خواسته اش منصرف کند.» لوید درباره گای فاکس و نسبتش با این داستان می گوید: «نسبت روشن و واضحی است. ما فکر کردیم که او را می توانیم یکی از پیشگامان هرج و مرج طلبی در تاریخ بدانیم. بعد وقتی به کتاب های تاریخ مراجعه کردیم، دیدیم که اشتباه کرده ایم. این مراسم های پرشور پنجم نوامبر، اثرش را روی ما گذاشته بود.» علاوه بر این، لوید از چیزهایی حرف می زند که بحث های روز هستند. «درست است که بعد از ۱۱ سپتامبر آمریکایی ها به فکر تروریسم افتادند، اما قبل از اینها به این قضیه فکر کرده بودیم. هیچ چیز به اندازه تروریسم خطرناک نیست. در عین حال، این سؤال هم مطرح است که آیا می توان هر حرکت و اقدامی را تروریستی نامید؟ ما در دوره ای زندگی می کنیم که همه مباحث مخلوط شده اند و کمتر کسی به فکر این چیزها است. تکلیف خیلی چیزها را باید روشن کرد.»

سید مهدی موسوی

من هاشم! که کارگر کارخانه ام یا یک زن و چهار پسر، چند دختر... بی اتفاق خاص به جز مرگ مادرم بی هیچ عاشقانه و بی هیچ خاطره

در مردگی دائمی خود شناورم

از ذره های زنده ی خود کار می کشم تا شب، غرور له شده در کارخانه ام تا صبح، پشت پنجره سیگار می کشم

من آنم! سال یک رشته ی حقوق

خشم سکوت جمع شده در تحصنم من اعتراض نسل جوانم به هرچه هست از دردهای جامعه فریاد می کنم

مشتی کتاب فلسفی ام لای جزوه ها

بحثی سر چگونگی رشد اقتصاد هر چند سال با گریه رای می دهم بی هیچ اعتماد به هرگونه اعتماد!

من کوکیم! همیشه زن خانه داری ام!

که سال هاست حرف ندارد سلیقه ام مختص به خانواده و آقای شوهر است هر ماه و روز و ساعت و حتی دقیقه ام!

یا پای ماهواره عدس پاک می کنم

یا فکر بچه دار شدن داخل صم یا پای یک اجاق قدیمی به فکر شام من یک زنم که قابل هرجور مصرف

من صادقم! که عضو بسیج محله ام

آزادی رسیده به میدان انقلاب! یک جانماز خسته که پهن است سمت نور پیراهن سفید یقه بسته و کلاب

مداح روزهای غریب محرمم

آواز طبل و سنج شریکند در غمم در هرچه هست و نیست در این شهر لعنتی دنبال رد پای بهشت و جهنم

من کاوه ام! که داخل کافه تمام روز

مشغول بحث و قهوه و سیگارم و حشیش کیفم همیشه پر شده از فیلم، از کتاب مویی بلند دارم و یک متر و نیم ریش

سیگار برگ می کشم از درد نیستی

یاد هزار آدم در بند در سرم در کل شهر توی دلم فحش می دهم تا شب که می روم بتل دوست دخترم

من اصغوم! که لات بزرگ محله ام

تنها رفیق واقعی ام چند تا قلمه! مشغول زورگیری و گاهی تجاوزم! بیزارم از تمامی این شهر، از همه

هر روز چرخ با موتور و دزدی پوش

شب ها بساط بنگ و قمار و عرق خوری اما میان سینه ی من قلب عاشقی ست دل باخته به دختر کمروزی چادری...

بحث جنازه های جوان در تمام شب

تابوت های چیده شده توی قبرها مهمانی بخور بخور گرم و مورچه!! در پس زمینه، گریه ی یکریز ابرها...

نافرمانی مدنی

محسن حسن پور | داروسازی

جهت ایجاد تغییرات سیاسی توسط مردم و بطور مشخص اپوزیسیون داخلی و یا به منظور ایجاد دگرگونی های محدود یا بنیادین در قوانین و رویه های ناعادلانه حکومت روش های مسالمت آمیز گوناگونی برای ابراز اعتراض های مدنی وجود دارد که می توان از اعتراض قانونی، مخالفت وجدانی، عدم همکاری، نافرمانی مدنی، وظیفه گریزی و روش های دیگر نام برد.

اما نافرمانی مدنی، بحثی را به میان می گذارد که عبارت است از: اگر قانونی از نظر فرد با اخلاق، عدالت و حقوق بشر ناسازگار است فرد می تواند این حق را برای خود قائل باشد که از قانون سرپیچی کند و یا نسبت به آن بی تفاوت باشد. در نوشتار پیش رو و نیز در دو قسمت دیگر که در شماره های بعدی منتشر خواهد شد مبانی نظری نافرمانی مدنی و شیوه مبارزات نافرمانان مدنی در مناطق مختلف جهان و نیز سابقه ای از نافرمانی مدنی در ایران بررسی خواهد شد. تعبیر نافرمانی مدنی برای اولین بار از سوی دیوید هنری ثورو در قرن نوزدهم میلادی به کار برده شد. به تعبیر ثورو نافرمانی مدنی خود به معنی انقلابی واقعی است ولی نه وسیله ای برای انقلاب به معنی براندازی!

ناافرمانی مدنی به کسب قدرت نمی اندیشد و در عوض بیشتر با اخلاق، وجدان و آزادی سروکار دارد. در قرن نوزدهم میلادی آمریکا درگیر جنگی خارجی با مکزیک بود که ناراضیانی هایی را در داخل آمریکا به وجود برانگیخته بود، دیوید هنری ثورو یکی از آن افراد بود. وی معتقد بود که انسان در برابر حکومتی که بی عدالتی را رسمیت می بخشد مسئول و متعهد نیست، بلکه دولت هنگامی شایسته اطاعت است که اهداف اخلاقی باشد. او یکی از راه های مبارزه با سیستم ظالم را سرپیچی از قانون ناعادلانه می دانست که برای او به منزله نپرداختن مالیات و برای سربازان و افسران جنگی خودداری از جنگیدن در جنگ بامکزیک بود. احتمالاً با خود بگویند خودداری ثورو از پرداختن مالیات بی فایده بوده است، اما توضیحاتش در مورد اهداف و اصول رفتاری خود در نافرمانی مدنی نتایجی در برداشت که احتمالاً هیچ کس حتی خود او هم پیش بینی نمی کرد: جنبش کارگری انگلستان، استقلال هند به رهبری گاندی، فروپاشی نظام آپارتاید (تبعیض نژادی) آفریقای جنوبی به رهبری ماندلا و مبارزه سیاهپوستان آمریکایی برای حقوق برابر به رهبری لوتر کینگ از نتایج واضح آن بود.

در برخی حکومت های خودکامه اگرچه قوانین اساسی و قوانین مدون وجود دارد ولی دو عامل باعث ناکارآمدی قانون در استقرار حکومتی عادلانه و مردم سالار است. یک عامل عدم رعایت قانون از طرف قدرت حاکم است حتی اگر قوانین موجود عادلانه و دموکراتیک باشند و عامل دوم ناعادلانه بودن اصل قوانین و سیاست های جاری است که حقوق ویژه ای را برای یک فرد، طبقه یا گروه خاصی در نظر گرفته و مردم را از داشتن حقوق برابر محروم کرده است و باعث گسترش ناعدالتی شده است.

قانون عبارت است از قواعدی الزام آور و کلی که رفتار اشخاص را در رابطه با یکدیگر تنظیم می کند و نیز به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت وضع می شوند در تعاریف علم حقوق، قوانین به دو دسته قوانین طبیعی و موضوعه تقسیم می شوند.

قانون طبیعی چیزی نیست که ما آفریده باشیم، بلکه این قوانین در طبیعت موجود هستند و تنها باید آن را کشف کرد. مثلاً ما می گوئیم آب در صد درجه سانتی گراد می جوشد ذهن ما ضرورت این که آب حتماً باید در اثر حرارت صد درجه بجوشد را کشف نمی کند چون علوم طبیعی یعنی هر چه که انسان درباره طبیعت کشف کرده و پایه اش تنها تجربیات بشر است. در کل قوانین طبیعی اموری هستند مستقل و قائم به ذات که بشر تنها آنها را با راهنمایی عقل کشف می کند.

اما قوانین موضوعه قوانینی هستند که واضع دارند و وضع و لغو آبه دست انسان ها است و آدمی است که بدان اعتبار می بخشد. در قرن بیستم حکومت فاشیستی آلمان در راستای تقدیس دولت، بر برتری حقوق موضوعه تاکید زیادی می کرد برای چنین رژیم هایی چه بهتر که مردم به چیزی بالاتر از قوانین موجود کشور (اخلاقی، وجدان) باور نداشته باشند و تصمیمات و

قانون خوب، قانون بد (قسمت اول)

مقررات دولت را بی چون و چرا اجرا کنند که در نهایت نیز قلع و قمع دهها و میلیون ها انسان را به همراه داشت. بعد از پایان جنگ محاکمه مسولان آلمانی از لحاظ حقوقی پیچیدگی هایی به وجود آورده بود زیرا اعمال و در واقع جنایاتی که از آنها سرزده بود کاملاً طبق قوانین موضوعه آلمان بوده است.

چگونگی می بایست به خاطر پیروی از قانون کسی را محاکمه کرد؟

راد بروخ که نامدارترین شارح مکتب نسبیست حقوق است قوانین آلمان را «قانون بی قانونی» نامید که فاقد هسته عدالت است و معتقد بود آنجا که قانونی به اندازه ای غیر قابل تحمل از عدالت دور شود محلی از اطاعت برایش باقی نخواهد ماند. این مسائل و مصائب که ناشی از قوانین موضوعه و ساخته ای دست بشر بود باعث توجه دو چندان به قوانین طبیعی شد قوانینی که به گفته توماس هابز تغییر ناپذیر و ابدی هستند زیرا بی عدالتی، ناسپاسی، بی انصافی، تجاوز و تعدی را در هیچ مکان و زمانی نمی توان مشروع دانست. پس می بایست مبنای قوانین موضوعه قوانین طبیعی یا فطری باشند.

حال با این توضیحات اگر مبنای قوانین روزمره را قوانین طبیعی و فطری بدانیم زمینه برای مقاومت در برابر قوانین روزمره و ناعادلانه فراهم و مشروع خواهد شد. شاید در ذهن خود بگویند آیا همه افراد جامعه صلاحیت تشخیص قانون خوب و بد را دارند؟

آیا سرپیچی از قانون باعث هرج و مرج خواهد شد؟ اولاً کسانی که قانونی خوب را نقض می کنند مورد سرزنش افکار عمومی قرار گرفته و چه بسا مردم به حکومت کمک کنند که این افراد هر چه بیشتر طرد گردند و در نتیجه این عمل با استقبال عمومی روبه رو نخواهد شد.

ثانیاً درست است که در هیچ جامعه ای نمی توان به همه افراد حق داد درباره خوب و بد بودن قانون داوری کنند ولی این را نیز باید در نظر داشت که هر چند پشتیبانی دولت یا اقدام او برای ایجاد قواعد حقوقی ضرورت دارد اما این گفته به معنی ستایش زور و عادلانه دانستن همه ی تصمیمات حکومت نیست، مردم آنچه را در وجدان خود عادلانه می بیند به رغبت اجرا می کند و آنچه حکم زور می پندارد اجرا نمی کنند.

بعضی از افراد معتقدند با کسی که قانون را شکسته می بایست برخوردی جدی صورت گیرد تا موجب هرج و مرج و ناامنی نشود، نیز حرمت قانون حفظ شود.

به راستی این چه قانونی است که حفظ حرمت آن وابسته به زور و اجبار مردم است؟

حتی اگر بپنداریم حکومت موظف به پیاده کردن نظر اکثریت است و به دنبال آن شکستن قانون را برنتابد نیز خود به نوعی استبداد اکثریت را به دنبال خواهد داشت که هم با اخلاق و وجدان منافات دارد و هم با حقوق بشر و عدالت اجتماعی که در نهایت خود باعث افزایش ناامنی و قانون شکنی به صورت بزهکاری خواهد شد که ذاتاً با نافرمانی مدنی که عملی ست علنی، شرافتمندانه، به دور از خشونت، و نیز آماده پذیرش مجازات متفاوت است.

به علاوه کشوری که مدعی استقرار دموکراسی و حکومت مردمی است ضرورتاً نافرمانی مدنی به سطحی نمی رسد که هرج و مرج حکم شود چون به هرحال سیستم مردمی است و به نوعی یک قانون ناعادلانه داخل یک نظام عادلانه است که در چنین نظامی عادلانه ای انتظار می رود که مردم و مسئولان بتوانند با تعامل با هم به توافقی منطقی دست یابند و با کمک هم از ناامنی و هرج و مرج جلوگیری کنند. پس قوانین موضوعه و ساخته دست بشر الزاماً عادلانه نیستند و فرد میتواند حتی نادیده گرفتن آن را داشته باشد، و به گفته گاندی زمانی فرا خواهد رسید که عدم همکاری وظیفه هر کس خواهد بود و کسی که از این حق خود صرف نظر کند انسان شمرده نمی شود.

در قسمت دوم بخوانید:

گاندی چگونه با نافرمانی مدنی و دوری از خشونت باعث استقلال کشورش از انگلستان شد؟
چرا ماندلا در لابه لای نافرمانی مدنی و برای گسترش عدالت و برچیدن نظام تبعیض دست به خشونت زد؟

